

دست نوشته

امید یعقوبی

مرداد ۱۳۹۴

۱ دست نوشته ها

۱.۱ توقفی نسبتا طولانی در نوشتن پس از این دست نوشته

می خواستم منتظر بمانم، منتظر زمانی مناسب برای آنکه بتوانم افکار خود را جمع کرده و در اختیار کاغذ قرار دهم، مدتهاست که نوشته ام، و هراسی در دل من پدید آمده است، احساس می کنم آن دنیایی که زمانی از تاریکی آن برای داستانهای مرموزم استفاده می کردم اکنون طلوع کرده و اشیای آن به وضوح در آمده اند. هدف من تنها از نوشتن خود نوشتن بود و نیازی که به آن داشتم، امروز اما تنها نیازی که دارم نیاز است که صبحها بعد از صبحانه به سراغم می آید و وادارم می کند تا قهوه جوش خود را پر از قهوه کرده و روی گاز بگذارم. تجربه هایی که اخیرا داشته ام، همگی به قدری خالص بودند که هیچ نیازی برای کنکاش آن توسط کلمات و رسیدن به معانی مخفی آنها نمی یابم و زمانی را نیز به یاد نمی آورم که از تجربه ها همانطور که هستند نوشته باشم، همیشه تجربه هایم تبدیل به تنه ای می شوند که شبها کرمهای خاکستری مغزم روی آنها وول می خورند. شاید هیچ گاه این را نمی دانستم اما گویا مشکل ذهنیست و احساس کمبود چیزی که کسی را به نوشتن وا می دارد. اعتراف می کنم که همیشه فکر می کرده ام که یکی از وظایف مهم در زندگی ام نوشتن است و هنوز هم نمی دانم که آیا این بینش درونی که من در علم و نویسندگی بسیار تاثیرگذار خواهم بود درست است یا خیر ولی بینشی درونیست و من به بینشهای درونی ام اطمینان دارم.

این نوشته ایست که ماه پیش در مازندران درباره ی علت نوشتن به قلم آورده ام: چگونه داستانی را شروع می کنند؟ با صدایی مهیب یا زوزه ای خفیف؟ زمزمه ای از آنچه برای مرد شروع اتفاقی است که افتاده یا آوازیست که در آن انسان و اشیاء نقش سازهایی را دارند که احساسات او را بیان می کنند؟ برای من چه؟ شاید کنجکاوی اگر از من پرسید؛ کنجکاوی در شاخه های ذهنی که در آن ۲۳ سال اتفاق با احساسات رنگ و شکل یافته اند. دلیل من برای نوشتن کنجکاوی نبود. شاید در پی آن کنجکاوی هم به وجود آمده باشد، اما اطمینان دارم که کنجکاوی دلیل کند و کاو من نبود. شاید هنوز ضعیف تر از آن هستم که بتوانم دلیل نوشتنم را بیان کنم. شاید اگر روزی قدرت بیان آن را داشتم دیگر آن دلیل وجود نداشت و نوشتن برای آن نیز پایان می گرفت. شما فرض کنید که کسی دنبال گنج است و مدام نقطه ای از زمین را بیل می زند. آیا منطقیست برای کسی که هدفش تنها رسیدن به گنج است تزیین چاههایی که می کند؟ تزیین آن با چراغهای رنگارنگ، یا نقاشی کشیدن روی سنگهایی که بین خاک محصور شده است. دلیل یک سنگ تراش رسیدن به زیبایی یک مجسمه است یا رسیدن به تکسچری که در قلب آن نهفته شده است؟ دلیل نقاش برای کشیدن احساسات خود تنها فروش آن است یا رها شدن از آن؟ آیا نویسنده می خواهد با ترجمه ی تجربه و احساس، آنها را جاودانه کند؟